بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 13 بهمن 1397.

خب در بحث حقیقت و اجب تخییری مبانی ای بود. یک مبنا این بود که واجب تخییری بازگشت می کند به دو وجوب مشروط هر یک از وجوب ها وجوب یک عدل مشروط به ترک عدل دیگر. خب این مبنا خودش به سه شکل تصویر داشت. یکی اینکه علتی که وجوب مشروط شده است این است که در ظرفی که شما یک عدل را می آورید یک مصلحتی در اتیان عدل دیگر نیست. یک جور دیگر این است که نه در ظرفی که یک عدل را می آورید مصلحت دارد عدل دیگر امکان استیفای مصلحت و ملاکش نیست. یک شقّ سوم این است که در ظرفی که یک دانه اش را می آورید علتی که مقیّد شده است به ظرفی که یک دانه را می آورید آن دیگری واجب نیست به خاطر مصلحت در ترخیص است. در واقع جمع بین ملاک حکم واقعی و مصلحت ترخیص اقتضا می کند که این واجب به نحو واجب مشروط باشد که مرحوم آقا شیخ محمد اصفهانی این مبنایشان بود.

سؤال:

پاسخ: نه مفسده الزام نیست بحث این است که امکان استیفای ملاک نیست. این سه شکل، سه شکلی هست که بیان شده است. یک جور دیگری اینها همه تحلیلی هستند که ما واجب تخییری را به دو تا وجوب مشروط برگردانیم. یک مبنای دیگر این است که بگوییم واجب تخییری وجوب جامع است. یک مبنای دیگر این است که وجوب فرد مردد هست که وجوب جامع را هم یک موقعی جامع حقیقی می گیریم یک موقعی جامع انتزاعی می گیریم که خب ما در جلسات قبل عرض می کردیم که وجوب جامع انتزاعی با وجوب فرد مردد یکی است. و بین وجوب فرد مردد یا جامع انتزاعی و وجوب جامع حقیقی هم تفاوت ماهوی جدی ای نیست. این مطلبی که در جلسات قبل عرض می کردیم و بعد عرض ما این بود که حتی بین واجبی که به نحو واجب مشروط هم در نظر بگیریم با اینکه احدهما واجب باشد جوهرش یکی است. تقریب بیان ما این بود که به تناسب این که می خواستیم بگوییم اینها یکی هست به یک اشکالی در بحث وجوب تخییری اشاره کردیم. بعضی ها در بحث وجوب تخییری به این مبنا که واجب تخییری دو تا وجوب مشروط هست این اشکال را مطرح کرده بودند که اگر واجب تخییری دو وجوب مشروط باشد کسی که هر دو شق را ترک می کند باید دو تا عقاب شود. در حالی که ما وجدانا می دانیم که دو عقاب نمی شود. کسی که دو تا شق را ترک می کند هر دو وجوب برایش فعلی می شود هر دو وجوب که فعلی می شود دو عقاب باید بیاورد دیگر. دو معصیت کرده است. ما آنجا عرض می کردیم که اینکه ما دو تا وجوب مشروط داریم در واقع اگر خوب روی آن دقت کنیم این هست که این دو تا وجوب مشروط از جهت نحوه تحریک به یک شیء تحریک می کنند. یک مصبّ تحریکشان وحدانی است و به تناسب می گفتیم که واجب مشروط تحریک به عدم شرط است یا تحقق جزا بر فرض شرط. محرکیّت واجب مشروط به جامع بین عدم شرط یا انجام جزاء بر فرض شرط هست. بنابراین وقتی مثلا در مثال اعتق رغبهً أو صم، ما دو تا وجوب مشروط در نظر می گیریم وجوب مشروط اول این است که اگر صوم انجام ندادی عتق انجام بده این معنایش این است که یا عدم صوم را معدوم کن یعنی صوم انجام بده یا بر فرضی که عدم صوم تحقق پیدا کرد عتق انجام بده. یعنی امر به احدهما امر به صوم یا عتق. همین طور آن یکی واجب مشروط هم محرکیتش محرکیّت به این جامع است. این بحثی که ما می کردیم. بنابراین چون محرکیتشان به واحد است محرکیت واحد دارد دو تا عقاب مطرح نیست عقاب تابع این است که آیا ما یک امری را که شارع ما را به او تحریک کرده است انجام ندادیم یا دو تا شیء را و اینجا هر دو و اجب مشروط ما محرکیت هایشان یکسان بود. خب این نتیجه این بحث این است که این دو تا واجب مشروط هر دو آنها به یک واجب

تک تک این واجب های مشروط را که در نظر بگیریم مفادشان مثل هم هستند بازگشت می کنند به یک وجوب نسبت به احدهما. که نتیجه اش همین است که وجوب مشروط در این جا با وجوب احدهما یکسان است. خب این چکیده عرایض ما تا جلسه قبل. بعضی از دوستان اشکال می کردند که اینکه واجب مشروط را ما می گوییم بازگشتش به این است که یا عدم شرط یا بر فرض تحقق شرط مشروط را بیاور جامع بین اعدام شرط و ایجاد الجزاء بر فرض تحقق شرط این در همه موارد نیست. بله در مواردی که علت شرطیت قصور ملاک باشد و این هست که ملاک در فرض تحقق شرط تنها ایجاد می شود همین جور هست. ولی در فرضی که علت اشتراط این هست که قبل از تحقق شرط الزام مفسده دارد. ملزم بودن مکلّف مفسده دارد. خب در این صورتی که ملزم بودن عبد در فرض عدم تحقق شرط مفسده داشته باشد قهرا شارع الزام خودش را مقیّد می کند به ظرفی که شرط تحقق داشته باشد ولی بازگشت این به این نیست که امر مشروط تحریک به جامع عدم شرط جامع اعدام شرط یا ایجاد جزا بر فرض تحقق شرط کند. بنابراین این کأنّه مطلب اخص از مدعا است. پاسخ این مطلب این است که یک بحث، بحث این است که آیا این تحلیل در مورد واجب مشروط درست است یا نیست که آن را حالا بعد در بحث واجب مشروط باید در موردش بحث شود اجمالا هم اشاره خواهم کرد در موردش همین جا. ولی بحث عمده تر این است که ما این واجب مشروط را می خواهیم تحلیل حقیقت واجب تخییری بدانیم. کسی که اینجا واجب مشروط را مطرح می کند به عنوان حقیقت واجب تخییری می خواهد آن را مطرح کند. این نحو تحلیل و این نحو واجب مشروط به هیچ وجه نمی تواند توهم این شود که واجب تخییری به این نحو واجب مشروط بر می گردد. در جای خودش این تحلیل بخواهیم واجب تخییری را بکنیم نه این تحلیل واجب تخییری نیست و حالا من یک مقداری این را روشنتر عرض کنم ببینید جایی که شارع به من گفته است که اگر قدرت داشتی فلان کار را انجام بده. قبل از قدرت هم قبل از اینکه جایی که من مقدورم نیست اصلا شارع حکم به تحصیل قدرت هم نکرده است. با وجودی که ممکن است مثلا ملاک هم وجود داشته باشد ولی شارع مقدر من را به تحقق شرط تحریک نمی کند. به دلیل اینکه الزام در قبل از تحقق شرط یا قبل از قدرت مفسده داشته است. خب این طبیعتا واجب مشروط به قدرت می شود. ولی این مشروط به قدرت بودن تا زمانی هست یعنی اگر شرط تحقق پیدا کرد دیگر این مشروطیت تحقق ندارد. یعنی به این معنا که من حق ندارم شرط را ازاله کنم. چون تفویط قدرت تفویط ملاک شارع است. من سابق قدرت نداشتم خب شارع به من امر نمی کرد که شما آن شیء را بیاور یا برو تحصیل قدرت کن به خاطر مفسده ای که در نفس الزام وجود داشت. ولی بعد از اینکه به هر جهتی یا قدرت را حاصل کردم یا قدرت خود به خود به هر وجهی حاصل شد اینکه من بخواهم قدرت را از خودم زائل کنم دیگر جایز نیست چون ملاکی هست که ملاک بالفعل هست من نسبت به این ملاک قدرت هم دارم اینکه بخواهم ملاک را تفویط کنم این درست نیست. خب در ما نحن فیه هم کسی که می گوییم اگر عتق نکردی صوم کن این معنایش این است که کسی که عتق را انجام نمی دهد صوم بر او تعیّن پیدا کند چون دیگر حق ندارد عتق نکردن را تبدیل کند به عتق کردن. معنای این مطلب این است که موظّف هستید به حفظ الموضوع. موضوع که عدم العتق هست حالا که عدم العتق محقق شده است شما موظف به حفظ الموضوع هستید. خب واجب تخییری که این نیست. واجب تخییری این است که می توانید عتق کنید می توانید صوم کنید. اما اینکه موظف باشید به حفظ الموضوع این تحلیل واجب تخییری نیست. اگر واجب تخییری را بخواهیم تحلیل کنیم باید به یکی از آن مبانی سه گانه واجب تخییری برگردیم. یعنی اگر واجب تخییری را به واجب مشروط بخواهیم برگردانیم به یکی از آن سه شکلی که عرض کردم باید برگردانیم. آن سه شکل واجب مشروط به عنوان تحلیل واجب تخییری آنها مطرح است و آن سه شکلی که هست در واقع معنای مطلب این است که هر سه شکلش به اینجا باز می گردد که شخص حالا دو شکلش که واضح هست آن که من به دلیل اینکه ملاک در ظرف مثلا ملاک صوم در ظرفی هست که عتق را شما نیاوردید. در فرضی که عتق را آوردید دیگر صوم ملاک ندارد. این خب معنایش پیداست این بازگشت می کند به اینکه ملاک مال جامع هست و اینها. همچنین جایی که مصلحت در ترخیص است آن این است که ولو ذات ملاک در جامع نیست ولی ملاک غیر مزاحم. چون فرض این است که ترخیص هم جزو ملاکات است. ملاک غیرمزاحم در جامع است. ملاک با قید غیرمزاحم بودن چون اگر شما یکی از اینها را آوردید دیگر لازم نیست دیگری را بیاورید. چون مصلحت ترخیص وجود دارد این مصلحت ترخیص اقتضا می کند که دیگر لازم نباشد دیگری را بیاورید. خود آن با آن ملاک واقعیه با هم مزاحمت می کنند. همچنین قبلا هم این مطلب را از مرحوم آقای صدر نقل کردیم جایی که هر یک از اینها را آوردید دیگر امکان استیفای ملاک دیگری نیست. هر کدام از اینها را آوردید امکان استیفای ملاک دیگری نیست اینجا هم من فقط یکی از این دو ملاک را می توانم استیفا کنم. یعنی شارع به جمع بین ملاکین نمی تواند امر کند. ولو هر دو اینها ذاتا ملاک دارند ولی چیزی که تحریک شارع به او تعلّق می گیرد به جامع است. چون من نمی توانم هر دو جامع را استیفا کنم. هر کدام را آوردم امکان استیفای دیگری نیست. پس بنابراین هر سه این شق ها بازگشت می کند به اینکه تحریک من به جامع است که همان عرضی که ما داشتیم که این تحریک به جامع وقتی بود بین واجب تخییری که ما آن را بازگشت می دهیم به دو تا واجب مشروط با اینکه واجب تخییری را بازگشت می دهیم به واجب جامع در روح و حقیقتش تفاوتی نیست. خب این یک نکته. اما اصل اینکه آیا واجب مشروط را منهای بحث واجب تخییری منهای این بحث که آیا ما به عنوان تحلیل حقیقت واجب تخییری این تصویر از واجب مشروط را می توانیم ارائه دهیم یا خیر خود واجب مشروط را آیا به این نحو می توانیم تحلیل کنیم یا خیر. من اجازه بدهید یک اشاره به یک نکته ای کنم این بحث تفصیلش در بحث واجب مشروط باید مطرح شود ولی برای اینکه یک قدری فی الجمله اشاره به این بحث کرده باشیم این نکته را اشاره کنم در بحث واجب مشروط یک مبنایی مرحوم شیخ دارند که می گویند واجب مشروط در واقع شرط شرط الواجب است نه شرط الوجوب. و وجوب مطلق است. این جور نیست که اگر مثلا ما می گوییم اذا استطعت وجب علیک الحج در فرض استطاعت اراده تحقق پیدا نمی کند. اراده از اول هست ولی اراده به شیء مقیّد به استطاعت تعلّق می گیرد. در واقع استطاعت قید الواجب است نه قید الوجوب. مرحوم شیخ دو تا اشکال دارند در این جا برای اثبات اینکه به تعبیر خود مرحوم شیخ می گویند که شرط قید الهیئه نیست قید الماده است. خب مرحوم آقای شیخ دو اشکال دارند یک اشکال اشکال اثباتی است که هیئت معنای نمی دانم حرفی است و نمی توناد مقیّد شود و آن بحث های اثباتی که آن بحث ها اگر هم تمام باشد در همه موارد نیست و من به آن بحث اثباتی قضیه اصلا کار ندارم. یک مشکل ثبوتی ایشان می بینند بر اینکه شرط قید الهیئه باشد و می گویند در عالم لب باید شرط به ماده بخورد. نمی تواند به هیئت بخورد. حالا من تکه ای از تقریب ایشان را عرض می کنم محصّل تقریب ایشان این است که ببینید هر مریدی وقتی یک شیئی را تصور می کند در آینده یک موقعی آن را به نحو مطلق دوست دارد یک موقعی آن را به نحو مشروط دوست دارد. اگر به نحو مطلق دوست داشته باشد خب به نحو مطلق او را اراده می کند. یک موقعی به نحو مشروط دوست دارد اینکه به نحو مشروط او را اراده می کند نه اینکه اراده اش مشروط است. نه همین الآن اراده می کند شیئی را که در آینده تعلق دارد. چون حبّش بالفعل تعلّق می گیرد. همین الآن که تصور می کند حبّ معلول تصوّر مصلحت در متعلّق است. وقتی من مصلحت را در متعلّق از همان ابتدا می بینم قهرا از همان ابتدا اراده من تعلّق می گیرد. و کاشف این مطلب این است که از همان اول هم من در صدد تحصیل بر می آیم. نفس اینکه من امر می کنم امر را کی کردم؟ شارع مقدس مثلا جعل که می کند بعد از اینکه شخص مستطیع می شود که جعل نمی کند. جعل از همان اول صورت می گیرد. چرا جعل شارع از همان ابتدا صورت گرفته است به دلیل اینکه حبّ او مطلق است. جعل او مشروط به تحقق آن شرط نیست. از همان اول جعل تحقق پیدا کرده است. و آن خودش کاشف این است که حبّ، حبّ مطلق است. حب فعلی است و حب که فعلی شد معنایش این است که در مقام واقع تکلیف که حقیقتش همان حب است از همان اول وجود دارد. این جا مرحوم آخوند یک پاسخی حالا یک تشقیق شقوق هایی مرحوم شیخ می کند که من دیگر وارد آنها نمی شوم. مرحوم آخوند یک پاسخی می دهد من این پاسخ مرحوم آخوند را با یک مقداری تفاوت در تعبیر با این بین می کنم. روح پاسخ را با یک نکته دیگری عرض می کنم آن این است که مرحوم شیخ در واقع این بیان مرحوم شیخ مبتنی بر این است که ما حقیقت تکلیف را یا حب بدانیم یا یک چیزی بدانیم که از حبّ منفک نشود. لازمه حب هست و نمی تواند از حبّ منفک شود. و بگوییم مثلا حقیقت تکلیف اراده هست و اراده هر جایی که حبّ هست قهرا اراده هم باید باشد. ولی اگر ما گفتیم حقیقت تکلیف حب نیست. و اراده هم ممکن است جایی حبّ وجود داشته باشد ولی به خاطر مانعی اراده متمشی نشود. مرحوم آخوند روی این نکته تکیه می کند که اینکه شما می گویید که اینجا تکلیف باید به نحو مطلق باشد نه ممکن است یک مانعی اینجا وجود داشته باشد که این مانع باعث بشود که ایجاب شارع تنها در فرض تحقق شرط وجود داشته باشد. به تعبیر دیگر حبّ حالا من دارم عرض می کنم حبّ مقتضی است برای اراده شارع. این مقتضی گاهی اوقات با یک مانعی برخورد می کند و وقتی با یک مانع برخورد کرد این حبّ به اراده نمی انجامد. مرحوم آخوند همین مقدار توضیح داده است که ممکن است اینجا یک مانعی وجود داشته باشد. توضیح بیشتر نداده است. ما آنجا در جای خودش عرض می کردیم اینجوری می شود تصویر کرد که گاهی اوقات اولا یک نکته ای عرض کنم آن این است که ما یک جعل داریم یک مجعول داریم. یعنی مجعول یعنی آن حالت الزامی که بر فرض تحقق شرط تحقق پیدا می کند. ما می گوییم اگر استطاعت آمد وجوب حج می آید. و به تعبیر روایت اذا ضالت الشمس وجب الطهور و الصلوه. این تعبیر روایت است. اینجا وجوب کی می آید. بعد از زوال. خب جعل از اول هست ولی این وجوب بر فرض تحقق شرط تحقق پیدا می کند. بحث سر این است که چرا قبل از تحقق شرط وجوب نیامده است؟ وجوب که حقیقت تکلیف همان وجوب است. پاسخ مطلب این است که گاهی اوقات به خاطر این وجوب قبلش نیامده است که شارع می خواهد اشخاص مرخّص باشند. مصلحت در ترخیص وجود دارد. یا مفسده در الزام. یا اینکه ملزم بودن افراد قبل از وقت به تکلیفات این خودش مفسده دارد. به خاطر همین مانعی که مرحوم آخوند مطرح می کند باید به این برگردانده شود که شارع گاهی اوقات الزامش را در فرض تحقق شرط می آورد به دلیل اینکه قبل از تحقق شرط مصلحت در ترخیص بوده است. آن حبّ من نسبت به متعلّق به اراده من نسبت به متعلّق نمی انجامد به الزام من نسبت به متعلّق نمی انجامد به دلیل اینکه مصلحت در ترخیص است. یا مفسده در الزام هست. و امثال اینها. و خب به این جهت هست که شارع مقدس این را بعد واجب کرده است. خب اگر صرفا در بحث وقت یک مسئله ای است غیراختیاری. اختیار من نیست. ولی اگر حالا آن شیئی که وجوب متوقف بر او است مشروط به او است یک امر اختیاری باشد مثل استطاعت که استطاعت یعنی وجدان زاد و راحله. من کان له زادٌ و راحله وجب علیه الحج. اگر ما اینکه شارع قبل از زاد و راحله امر نکرده است به

یک موقعی اینکه ما می خواهیم بگوییم شارع مقدس قبل از انجام زاد و راحله من را امر به تکلیف نمی کند یک موقعی صرفا به خاطر مفسده در الزام اگر باشد هیچ نکته دیگری هم

و اینکه ما می خواهیم بگوییم مفسده در الزام است گاهی اوقات به خاطر این است که ملاک قبل از او اصلا موجود نیست.

سؤال:

پاسخ: یعنی ببینید گاهی اوقات صحبت سر این است که شارع مقدس چرا این شیء مقیّد را قبل از وقت واجب نکرده است یک موقعی من می گویم که اینکه ما آنجا در کلام مرحوم آخوند و در کلام مرحوم شیخ مفروض این است این را توجه فرمایید مفروض این است که ملاک فقط برای کسی هست که زاد و راحله را دارد. این مفسده الزام را که آنجا ما مطرح می کنیم آن مفسده الزام جایگزین قصور مقتضی نیست. ببینید آنجا این طوری تصویر شده است تصویر این است که تنها مصلحت الزامی برای کسی است که مستطیع است. حج فقط برای مستطیع مصلحت دارد. آن تصویری که آنجا هست این است. حالا من مثال روشن ترش را بزنم ببینید می گوییم من کان حاضرا وجب علیه الاتمام الصلوه. بر حاضر اتمام صلوه واجب است. ما بحث این است که برای کسی که مسافر هست اتمام صلوه اصلا ملاک ندارد. اتمام صلوه بر مسافر الصا ملاک ندارد نه اینکه ملاک دارد به خاطر مفسده در الزام این ملاک به وجوب نیانجامیده است. آن بحثی که آنجا ما مطرح می کنیم با بحثی که اینجا هست متفاوت است. بحثی که اینجا مطرح است این است که گاهی اوقات اصلا ملاک تام است ملاک هم در صورت وجوب شرط هم در صورت عدم وجوب شرط وجود دارد ولی به خاطر مصلحتی که در الزام وجود دارد ما فقط در ظرف وجود شرط واجب می کنیم. بحثی که آنجا هست نه ملاک مضیّق است ولی بحث این است که با وجودی که ملاک مضیّق است اراده شما به این شیء مضیّق چرا از قبل تعلّق نگرفته است؟ ایجاب شیء مقیّد ایجابی که خودش غیرمشروط است نسبت به شیء مقیّد چرا تحقق نداشته باشد. یعنی کلام مرحوم شیخ این است که متعلّق ایجاب ما یک شیء مقیّدی است ولی خود ایجاب مطلق است. حرف مرحوم شیخ این است. مرحوم آخوند می گوید که اینجا ممکن است ایجاب مقیّد باشد ممکن است ایجاب مطلق باشد. بستگی دارد که مانعی از ایجاب مطلق باشد یا نباشد. بنابراین بحثی که آن جاها ما مطرح می کنیم یک زاویه دید دیگری است. یعنی آن بحثی که ما برای حل اشکال مرحوم شیخ و پاسخ به مرحوم و توضیح کلام مرحوم آخوند آوردیم با این بحثی که اینجا مطرح است یکی نیست. خب

سؤال:

پاسخ: بله دیگر مفروض این است که ملاک قبل از قید نیست ولی بحثی که اینجا می خواهیم مطرح کنیم ملاک هست ولی مقیّد

ما می خواهیم بگوییم چرا تکلیف مقیّد شده است به خاطر مفسده ای که در الزام هست. نتیجه این بحث بنابراین تحلیلی که ما آنجا مطرح می کردیم با بحثی که اینجا داریم متفاوت است. من آنجا در توضیح کلام مرحوم آخوند بحث مصلحت در ترخیص و مفسده در الزام و اینها را مطرح می کردم ولی آن کلام با بحثی که اینجا داریم متفاوت است. ولی منهای اینکه پاسخ کلام مرحوم شیخ و توضیح کلام مرحوم آخوند باشد آیا واجب مشروط می تواند به جهت این مشروط شده باشد که مفسده در الزام بوده است اصلا جایی که مصلحت در هر دو صورت وجود دارد هم در صورت وجود قید هم در صورت عدم وجود قید مصلحت بوده است ولی شارع در صورت وجود قید فقط وجوب را آورده است. در صورت عدم وجود قید نیاورده است به دلیل اینکه مفسده داشته است الزام کردن. خب آیا این تحلیل را می توانیم آنجا ارائه دهیم همین مشکلی که اینجا اشاره کردم که لازمه این مطلب این است که اگر ما به این لازمه ملتزم باشیم عیب ندارد و در بعضی جاها هم ملتزم می شویم اشکالی ندارد. لازمه آن مطلب این است که بعد از اینکه قید تحقق پیدا کرد شما دیگر نتوغانید خود را از این موضوع خارج کنید. ملزم باشید که

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد